

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نکاتی از سخنرانی پنج‌شنبه، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲

آیه مورد بحث

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»

تحمل مشقت در انجام عبادات، نشانه‌ی اخلاص نیست

حقیقت اخلاص محور بسیاری از موضوعات دینی است، به گونه‌ای که در قیامت پرونده‌ها بر اساس این حقیقت بررسی می‌شود. اگر در اعمال به حسب ظاهر سالم و صالح بندگان خدای متعال، این حقیقت وجود نداشته باشد، این اعمال از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود. عباداتی که انسان انجام می‌دهد و به حساب حق تعالی می‌گذارد، ممکن است در بعضی از شرائط مشقت داشته باشد؛ مثل روزه گرفتن در تابستان، زحمات مربوط به سفر و انجام اعمال حج، نماز صبح خواندن در شب‌های کوتاه تابستان پیش از طلوع آفتاب، در حالی که به علت غفلت، تا دیر وقت هم بیدار بوده است. تحمل این مشقت‌ها هیچ کدام دلیل بر وجود اخلاص در عمل عبادی بنده‌ی حق تعالی نیست. نود درصد این اعمال به ظاهر خوب، خالی از اخلاص و آلوده‌ی به شرک خفی است. همان آلودگی موجب می‌شود که این عمل کلاً از بین می‌رود و تباه می‌شود. آن قدر که حقیقت اخلاص در ارزیابی اعمال به ظاهر خوب نقش دارد، هیچ چیز نقش ندارد. در قرآن کریم و همچنین در روایات بسیار، اهمیت این موضوع یعنی حقیقت اخلاص، بیان شده است.

علت عدم حصول اخلاص

نکته دیگر وسیله‌ی به دست آمدن اخلاص است. اخلاص امری قلبی است. این که انسان نمی‌تواند به سادگی خود را به گونه‌ای متمرکز کند، که در این کارها تعلق او صددرصد به حق تعالی باشد و غیر خدا را فراموش کند، بدین علت است، که به دست آمدن حقیقت اخلاص دشوار است. در امور دنیایی ما به سادگی تشخیص می‌دهیم که به عنوان مثال، در انتخاب دو پیشنهاد کار، با زحمت مساوی و دستمزد ده برابر متفاوت، کاری را که دستمزد آن بیشتر است را بپذیریم. اختلاف وزن و اختلاف ضریب دستمزد کارهای آخرتی در برابر کارهای دنیایی مشخص شده است، اما مشکل ما در این است که فرمایشات کسانی که این اختلاف ارزش‌ها را مشخص کرده‌اند، را باور نکرده‌ایم. در تصمیم‌گیری امور دنیایی مشابه مثال فوق‌الذکر، به سرعت به یقین می‌رسیم و دل ما باور می‌کند که کدام راه را باید انتخاب کرد، اما در مورد خبر دهندگان از آخرت این اعتماد را نداریم. در واقع نفس ما نگذاشته است، که ما این اعتماد را پیدا کنیم. صریح آیه‌ی قرآن این است: "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا"، بعد می‌فرماید: "وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ". اگر این فرمول در دنیا، تنها توسط نیمی از افراد، به ما عرضه می‌شد، آن‌را باور می‌کردیم، ولی از گوینده‌ی این مطلب، که خدای متعال است، باور نکرده‌ایم. فرمولی که شیطان در مغز وارد کرده، این است که دنیا، نقد و آخرت نسبه است.

تصمیم‌گیری‌ها بر اساس این باور در مورد ارزش دنیا و آخرت است. اما باید دانست که آن کسی که خالق دنیا و آخرت است، صلاحیت دارد که این اختلاف ارزش‌ها را مشخص کند. آیات و روایات از این مطلب پر است، که دنیا ماندنی

نیست و لذت دنیا با لذت آخرت و عذاب دنیا با عذاب آخرت بسیار متفاوت است. در روزه گرفتن، انسان اگر اخلاص داشته باشد، تشنگی را تحمل می‌کند، که دچار تشنگی قیامت نشود. حتی کسانی که به تعداد زیاد، سیگار می‌کشند، در ماه مبارک رمضان در حین روزه بودن، سیگار نمی‌کشند.

شناخت چهره‌ی واقعی دنیا، با توجه به فرمایشات حق تعالی

چهره‌ی واقعی دنیا، نسبت به چهره‌ی ظاهری آن، که این قدر جذاب و دلربا است، را خالق آن بهتر می‌داند، اما ما از او نمی‌پذیریم و باور نمی‌کنیم. در روایاتی که مربوط به دنیا است، تعبیرات صریحی وجود دارد. "الدنیا مزرعة الاخره" را اغلب شنیده‌اند. یعنی اگر انسان بخواهد برای آخرت خود از این دنیا برداشت کند، خوب است، اما اگر بخواهد متعلق و وابسته به این دنیا شود و در آن قصد اقامت کند، خوب نیست. اگر بخواهد محبت به این دنیا پیدا کند، خوب نیست. هر خطا و گناهی از میوه‌های محبت به دنیا است. "حب الدنیا رأس کل خطیئة". منظور از دنیا همان زندگی‌های ما است، که اگر دل‌های ما به آن بستگی داشته باشد، مشکل بزرگی داریم.

امام رحمة الله علیه قصه‌ی تاجر مومن، متشرع و بسیار پولداری را نقل می‌کرد که در ایام قدیم که لوستر نبود، به صورت سفارشی، از خارج از کشور لوستری خریداری کرده بود. این تاجر بیمار شد و رو به مرگ رفت. در حال احتضار بالای سر او آمدند و شهادتین را به او القاء کردند. اما دیدند که او روی خود را از گوینده برمی‌گرداند. این وضعیت با توجه به متدین بودن آن مرد، موجب تعجب حاضران شد. پس از مدتی بیماری او برطرف شد. هنگامی که بهبودی حاصل کرد، با چوب به خرد کردن لوستر مشغول شد.

افراد منزل گمان کردند که ایشان بیماری روحی گرفته است. اما گفت که من بیمار نیستم، بلکه در حال شدت بیماری و القاء شهادتین، شیطان مقابل من می‌آمد و می‌گفت، که اگر شهادت به توحید بدهی با این چوب این لوستر را خرد می‌کنم. لذا من سرم را برمی‌گرداندم. دو سه مرتبه این وضعیت تکرار شد. خدای متعال حال من را عوض کرد و بیماری من برطرف شد. دریافتم که شیطان به وسیله‌ی این لوستر، که پول آن را از راه حلال به دست آورده‌ام و با زحمت خریداری و نصب کرده‌ام، می‌خواهد من را بی‌ایمان از دنیا ببرد. با این شکستن، این وسیله را از دست شیطان گرفتم. پس من دیوانه نشده‌ام.

تعلق و وابستگی انسان به دنیا، مانع ایجاد اخلاص

در سوره‌ی توبه خدای متعال می‌فرماید: "قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ". پیامبر من به امت خود بگو، این چیزهای متعدد و مختلفی که مورد تعلق و وابستگی خاطر شما است، اگر با معیار سنجش محبت، ارزیابی شد و دریافتید که این محبت‌ها از محبت به خدای متعال غلیظتر و محکم‌تر است، منتظر عذاب خدا باشید. یعنی شما کافر هستید.

چیزهایی که مورد تعلق و وابستگی انسان است اجازه نمی‌دهد که اخلاص ایجاد شود؛ مگر این که انسان زحمت بکشد و با توسل به حق تعالی، محبت‌های به غیر حق تعالی که در دل او وجود دارد، را ضعیف کند، تا از مصادیق این آیه‌ی شریفه‌ی در سوره‌ی مبارکه‌ی توبه نباشد. بنابراین راه و روش برای این‌که، کارهایی که بر حسب ظاهر برای خدای متعال انجام می‌شود، آلوده‌ی به شرک خفی و تعلق به غیر نباشد، این است که ارزش چیزهایی که در دنیا مورد تعلق شما قرار گرفته، را به وسیله‌ی بهترین کارشناس، یعنی حق تعالی، مشخص کنید.

همسر خوب، فرزند خوب، خانه‌ی خوب، کسب و کار خوب هر یک چقدر ارزش دارد؟ انسان باید ارزش این‌ها را که موجب اهمیت دادن شخص به آن‌ها شده را بسنجد و مراقب باشد، که محبت به آن‌ها بیشتر از محبت او به خدای متعال نباشد. هنگام خرید پارچه، اگر ما فروشنده را به عنوان یک کارشناس راستگو بشناسیم، نظر او را در مورد مقایسه یک پارچه‌ی با ظاهر فریبنده، با یک پارچه‌ی مرغوب، می‌پذیریم و در مورد قیمت با او بحث نمی‌کنیم.

خدای متعال ارزش دنیای مخلوق خود را به ما اعلام می‌فرماید. "الدنيا قنطرة" یعنی دنیا پل است. هیچ انسان عاقلی روی پل نمی‌خوابد. ما آن مقدار به پل احتیاج داریم که از روی این پل بگذریم. "الدنيا مزرعة الاخرة" یعنی اگر توانستی در این دنیا گندم بکاری و برداشت کنی، گندم را برمی‌داری و برای استفاده به منزل می‌بری، نه این که در مزرعه قصد اقامت کنی.

عقل کامل، یعنی عقل معصومین صلوات‌الله علیهم حجت است

خدای متعال حکم عقل را حجت قرار داده است، اما آن عقلی که کامل باشد. عقل کامل در جایی است که نفس در آن جا فرمانروایی نداشته باشد، یعنی صاحب آن معصوم از خطا باشد. آن عقل هر چه حکم کند، حجت است. اما آن جایی که نفس حکومت دارد، این نفس نمی‌گذارد که حکم عقلی کامل و صحیح، تحویل انسان داده شود. این نفس بیمار است.

اگر در کتب فقهی و اصولی، چهار دلیل، شامل کتاب یعنی قرآن، سنت یعنی روایات، اجماع یعنی وحدت کلمه در بین فقهاء امت و عقل ذکر شده است، منظور عقل من و شما نیست. خیلی چیزها است که ما تصور می‌کنیم، حکم عقل است، ولی به دلیل این که عقل ما سالم نیست، این حکم قابل پذیرفتن و عمل کردن نیست. هنگام طرح یک مسئله در بین پنج نفر در منزل، هر یک از افراد منزل یک نظریه دارند، که به لحاظ خوبی در درجات مختلفی است. واقع مطلب یا یکی از این پنج نظریه یا نظریه‌ی ششمی است. زیرا ممکن نیست همه‌ی نظرها صحیح باشد.

علت این است که برای تهذیب نفس و تقویت عقل و منطبق کردن عقل به کتاب و سنت کاری انجام نشده است. قهرماً در زندگی‌ها و مسایل مبتلا به اختلافات زیادی بین افراد خانواده به چشم می‌خورد. اگر تهذیب نفس در زمان کودکی و تربیت محقق شده بود، این همه اختلاف نبود. آمار ارائه شده در مورد طلاق در کشور، نشانگر وجود اشکالی اساسی است. دو انسانی که می‌خواهند با هم زندگی کنند بایستی دارای روح‌های تربیت و تهذیب شده باشند. حداقل، فرهنگی نزدیک به هم داشته باشند. جامعه‌ی ما از این گونه مشکلات عقلی و علمی پر شده است. مردم هم علت آن را نمی‌دانند. تمام این مشکلات از این ناشی می‌شود که آن خانواده‌ی اولی، یعنی زن و شوهر، به وظیفه‌ی خود که تهذیب نفس خودشان است عمل نکرده‌اند و پس از بچه‌دار شدن به طریقی زندگی نکرده‌اند که این طفل از پدر و مادر رنگ بگیرد، قبل از این که از دیگران رنگ بگیرد. حضرت صادق صلوات الله علیه در روایتی می‌فرماید: قبل از این که فرزندانان از جامعه رنگ بگیرند، مغز آن‌ها را از حرف صحیح، از منطق صحیح و از اوصاف حمیده پر کنید. اگر مغز آن‌ها از باطل پر شد، اصلاح آن بسیار دشوار خواهد بود. مریبان الهی همه چیز را به ما گفته‌اند. شیطان آهسته به ما می‌گوید که به فکر زندگی باش و وقت خود را در راه فراگیری روایات مصرف نکن. وقتی که نفس انسان معیوب باشد، بین صدای حق با صدای شیطان فرق نمی‌گذارد.

خدای متعال از راه‌های مختلف بنده‌ی خود را متوجه و بیدار می‌کند، اما این بنده اعتنا نمی‌کند. اگر ما در دنیا شناسی به دنبال اولیاء خدا و ائمه و انبیاء سلام الله علیهم اجمعین برویم، در آن هنگام ارزش دنیا را با ارزش آخرت که ارزیاب آن هم خدای متعال باشد، می‌سنجیم و به دنبال هر کدام که دارای ارزش بیشتری بود، می‌رویم. در این صورت اخلاص

به سرعت پیدا می‌شود. اما اگر ما ارزش دنیا و ارزش قیامت را بر حسب ارزیابی خود یا امثال خود معین کردیم، نسبت‌های واقعی به هم می‌خورد. در این حالت اخلاص پیدا نمی‌شود و شیطان برای ما اخلاص درست می‌کند.

اخلاص، تنها معیار بررسی پرونده‌ی انسان‌ها در قیامت

در این که حقیقت اخلاص تنها معیار و سنگ محکی است که پرونده‌ی انسان‌ها در قیامت با آن سنجیده می‌شود، شکی نیست. آیات قرآن و روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد. این آیه‌ی کریمه از سوره‌ی مبارکه‌ی زمر می‌فرماید: "إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ". اگر می‌خواهی عبادت مستحبی به جا آوری، دو رکعت با اخلاص بخوان. در شب‌های احیاء یعنی شب‌های قدر، مستحب است صد رکعت نماز خوانده بشود. از سابق در ماه مبارک رمضان رسم بود که به امام جماعت می‌گفتند که در صورت امکان شانزده شبانه‌روز نماز به نیت قضا و به جماعت بخوانیم و از او درخواست می‌کردند که این نمازها را به سرعت به جا آورد. اما شما آن چه را که معیار آن در قرآن مشخص شده است، یعنی اخلاص را از دست ندهید و دو رکعت نماز با اخلاص بخوانید.

از سید الشهداء صلوات الله علیه، هنگامی که فرزند شیرخوار حضرت، روی دست ایشان به درجه‌ی شهادت رسید، فرمایشی نقل شده است. مفهوم این فرمایش این است که انسان وقتی که حین انجام کار، رضای حق تعالی را هدف گرفته باشد، این مقدار اذیت و آزاری که در دنیا می‌چشد، ناچیز است. این حرف را ساحرین حکومت فرعون هم به او زدند. طبق متن قرآن، وقتی که فرعون به آن‌ها گفت که شما قبل از این که از من اجازه بگیرید، به خدای موسی ایمان آوردید. من هم یک دست و یک پای شما را به صورت ضربدری قطع می‌کنم و به این شاخه‌های درخت خرما آویزانتان می‌کنم. آن‌ها گفتند که ای فرعون، قدرت تو موقتی است. پس از اجرای این حکم، ما بی‌هوش می‌شویم و درد نمی‌فهمیم. از آن لحظه به بعد اختیار ما دست خدای موسی است، که پس از مرگ ما را کجا ببرد. به جهنم ببرد تا آن جا هم بسوزیم، یا ما را جایی ببرد که جریمه‌ی فرعون را فراموش کنیم.

انسان باید بفهمد که این لذت دنیا سطحی و موقت است و فراموش می‌شود. آن چه که انسان از دنیا برای دنیا انتخاب کرده است، باقی نمی‌ماند، ولی اگر از دنیا برای آخرت انتخاب کرد باقی می‌ماند. در مورد عذاب آخرت خدای متعال در قرآن می‌فرماید که آتشی می‌آید و می‌سوزاند. در قیامت مرگ نیست. همان اندازه‌ای که آتش اعضای بدن انسان را سوزاند و انسان زجر کشید، پس از خاک شدن، دوباره برمی‌گردد و پوست و گوشت و استخوان می‌شود و بار دیگر این عذاب تکرار می‌گردد. این عذاب و شکنجه، با اذیت‌ها و مصیبت‌های دنیا قابل مقایسه نیست.

بنابراین ما بایستی در شناخت دنیا و لذت‌ها و مصیبت‌های آن شناخت صحیحی پیدا کنیم. این شناخت صحیح ما را به این نوع تصمیم‌گیری می‌رساند که اگر خواستیم کار خوبی انجام دهیم، هدفمان طلب رضای خدای متعال باشد. بدین ترتیب ما اخلاص را به دست آورده‌ایم. راه دیگری هم غیر از این وجود ندارد.